





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده ادبیات

گروه ادبیات

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه

مقایسه ی سبکی مرزبان نامه و روضه العقول

استاد راهنما

آقای دکتر جعفر مقدس

استاد مشاور

آقای دکتر ابوالقاسم رادفر

پژوهشگر

محمد رضا کولیوند

بهمن ماه ۱۳۸۸



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ ۸۸/۱۲/۱۶

پایان نامه تحصیلی آقای محمدرضا کولیوند دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

تحت عنوان:

مقایسه سبکی مرزبان نامه و روضة العقول

را بررسی کردند و پایان نامه با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

امضا

۱. استاد راهنمای پایان نامه، آقای دکتر جعفر مقدس با مرتبه علمی استادیار

امضا

۲. استاد مشاور پایان نامه، آقای دکتر ابوالقاسم رادفر با مرتبه علمی استاد

امضا

۳. استاد داور داخل گروه، آقای دکتر حسین نجفدوری با مرتبه علمی استادیار

امضای رئیس پژوهشگاه

امضا

امضای مدیر گروه

امضا

امضای نماینده مدیریت تحصیلات تکمیلی

امضا

چکیده

این تحقیق به مقایسه ی سبکی مرزبان نامه و روضه العقول می پردازد.

نخست درباره ی سبک و سبک شناسی در ایران و سیر تطور و تحول نثر پارسی سخن می رود.

سپس به بررسی ویژگی های سبکی و مختصات نحوی و لغوی دو اثر و کیفیت و کمیّت کاربرد

صنایع لفظی و معنوی آن ها به طور جداگانه می پردازد. در این بخش چگونگی به کارگیری آیات و

احادیث و امثال عربی و پارسی و در آمیختگی آن ها با متن فارسی بررسی می شود. همچنین به استعمال

شعردر ضمن نثر که چگونه همچون لغات و ترکیبات فارسی انگاشته می شوند و در جمله نقش می

پذیرند، پرداخته می شود.

پس از آن به مقابله و مقایسه ویژگی های سبکی این دو اثر می پردازد. در این بخش با مقایسه ی این

دو اثر، دانسته می شود که در هر دو، استفاده از صنایع و تکلفات لفظی و معنوی تا چه اندازه یکسان

است و چه میزان با هم اختلاف دارند.

در این مقایسه سخن بدانجا می رسد که در روضه العقول استعمال لغات و ترکیبات عربی دشوار،

آشکارتر است و در مرزبان نامه این دشوار نویسی به مدد ذوق و دقت و هنر نویسندگی سعد الدین

وراوینی پنهان شده است و متن او منسجم تر و روان تر است.

در پایان دیدگاه فکری حاکم بر هر دو اثر مقایسه می شود و نشان داده می شود که خط فکری هر

کدام از دو نویسنده چگونه بر روند حکایت ها تأثیر گذاشته است. همچنین شیوه داستان پردازی این دو

اثر با هم مقایسه می شود. این مقایسه نشان می دهد، با وجود تفاوت های اندک، شیوه داستان پردازی

دو اثر کمابیش یکسان است.

فهرست

صفحه	عنوان
	مقدمه
۱	فصل اول : کلیات
۱	مسأله
۱	پرسش های تحقیق
۱	فرضیه های تحقیق
۱	سبک و سبک شناسی
۴	سبک شخصی یا فردی
۵	کلام
۶	نظم
۷	نثر
۸	تاریخچه ی نثر در زبان فارسی
۹	دوره های مختلف نثر فارسی
۱۰	طبقه بندی نثر فارسی
۱۲	تغییر سبک
۱۴	نثر فنی
۱۵	برخی مختصات نثر فنی
۱۸	اصل کتاب مرزبان نامه
۱۹	روضه العقول
۲۰	مرزبان نامه
۲۲	فصل دوم : بررسی ویژگی های سبکی مرزبان نامه
۲۲	مختصات آوایی

۲۳	مختصات رسم الخطی
۲۶	ویژگی های نحوی، جمله ها و نکات دستوری
۲۶	مختصات جمل
۲۸	ویژگیهای دستوری
۳۸	استعمال لغات عربی
۴۰	لغات و عبارات در معانی خاص
۴۲	آرایه های ادبی
۴۲	صنایع لفظی
۴۲	سجع
۴۳	جناس
۴۵	موازنه
۴۶	ازدواج
۴۷	تضمین المزدوج
۴۷	قلب
۴۷	طرد و عکس
۴۸	اطناب
۴۸	تکرار مضمون
۴۸	مترادفات
۴۹	توصیف
۵۱	جملات معترضه
۵۴	صنایع معنوی
۵۴	تشبیه و استعاره
۵۷	استعاره
۵۸	کنایه
۵۹	ارسال مثل یا تمثیل
۶۰	تضاد

۶۰	مراعات نظیر
۶۱	جمع و تقسیم
۶۲	تنسیق الصفات
۶۳	اقتباس
۶۵	درج اشعار و امثله
۶۷	امثله و حکم
۶۸	کاربرد اصطلاحات علمی
۷۰	فصل سوم : بررسی ویژگی های سبکی روضه العقول
۷۰	مختصات جمل
۷۴	پرهیز از تکرار فعل
۷۴	آوردن فعل در آغاز جمله
۷۴	کاربرد فعل وصفی
۷۵	کاربرد فعل مضارع التزامی در وجه اخباری
۷۶	استفاده از فعل مجهول به جای فعل معلوم
۷۶	استعمال پیشوند های بر، باز، فرو، در، قبل از فعل
۷۷	حذف افعال به قرینه و بدون قرینه
۷۷	استعمال م بر سر افعال نهی به جای ن
۷۸	به کار بردن ب تاکید بر سر فعل
۷۹	استعمال حرف نشانه ی مفعولی را در معانی مختلف
۸۰	استعمال ی شرطی، استمراری، تمنایی در آخر فعل
۸۱	استعمال همی پیش از فعل
۸۱	حذف حرف اضافه ی به پیش از متمم
۸۱	استعمال مضاف و مضاف الیه و صفت و موصوف جمع
۸۲	استعمال حرف ربط تاویلی که
۸۲	افزودن ی به آخر مضاف
۸۳	کاربرد ضمیر او و ایشان برای غیر انسان

۸۳	کاربرد علامت جمع ان
۸۴	ابدال
۸۴	ویژگی های لغوی
۸۶	لغات دشوار عربی
۸۷	لغات و عبارات و افعال در معانی خاص
۹۰	آرایه های ادبی
۹۰	صنایع لفظی
۹۰	سجع
۹۱	جناس
۹۴	موازنه
۹۵	ازدواج و تضمین المزدوج
۹۶	قلب
۹۶	طرد و عکس
۹۷	اطناب
۹۷	جملات معترضه
۹۸	توصیف
۱۰۱	اطاله ی کلام
۱۰۲	صنایع معنوی
۱۰۲	تشبیه
۱۰۵	استعاره
۱۰۶	کنایه
۱۰۶	ارسال مثل یا تمثیل
۱۰۷	تضاد
۱۰۸	مراعات نظیر
۱۰۸	جمع و تقسیم
۱۱۰	تنسيق الصفات

۱۱۲	درج اشعار و امثله تازی و پارسی
۱۱۴	امثله ی فارس و عربی
۱۱۶	فصل چهارم : مقایسه ی سبکی مرزبان نامه با روضه العقول
۱۱۹	دیدگاه ادبی
۱۱۹	صنایع لفظی
۱۲۱	صنایع معنوی
۱۲۴	اقتباس
۱۲۵	دیدگاه نحوی
۱۳۲	دیدگاه فکری
۱۳۷	داستان پردازی
۱۳۷	شیوه ی داستان پردازی در مرزبان نامه
۱۳۹	شیوه ی داستان پردازی در روضه العقول
۱۴۴	نتیجه گیری
۱۴۷	منابع و مأخذ

«... و از فضلا هر کس که به عزّ و راعت و شمول براعت مستثنی باشد، در اکرام و اعظام او مبالغت

فرمایی تا دیگران بر تحصیل علم حریص شوند و فضایل را طالب گردند.» (ملطیوی، ۱۳۸۳: ۴۷۷)

از دیرباز این شیوه ی پسندیده در بین ایرانیان مرسوم بوده است؛ که حقایق را در قالب تمثیل و داستان بیان می کرده اند و برای ترغیب و تشویق شنوندگان و خوانندگان غالباً این داستان ها به زبان حیوانات نقل می شده است و در ضمن این حکایات پندها و نکات اخلاقی گنجانده شده است؛ که مقصود غایی و نهایی الغای همین پندها و اندرزها به مخاطبین بوده است. چنان که خداوندگار عشق و عرفان مولانا که خود حقایق عرفانی را به شیوه ی تمثیل و حکایت بیان کرده است، می فرماید:

ای برادر قصه چون پیمانه است معنی اندر وی بسان دانه است

دانه ی معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانه را گر گشت نقل

این داستان ها زبان حال ملّتی است که هیچ گاه از آموختن نیاسوده است و از سلطان و وزیر تا غنی

و فقیر هرگاه حکیمی یا دانایی را دیده اند، فروتنانه از او خواسته اند که مرا پندی ده.

در این راستا سعد الدین وراوینی یادگاری که «بیواقیقت ڈرر و امثال» ما لا مال بود؛ بر جای نهاد و آن را به زبان «حیوانات عجم» نهاد تا نوشداروی تلخ نصیحت که در سراسر یادگارش سرشار است، ناگوار نیفتد و خاطر فرمانروایان عصر از نقّادی ها و خرده گیری های آشکار او مکدر نشود.

او کتاب خود را بنابر عادت زمانه و مهادت منشیانه ی خود به زیورهای بدیعی آراست و به قول

مرحوم علامه ی قزوینی «الحق در عذوبت انشا و سلامت عبارت و روانی کلام کمتر کتابی بدان پایه

میرسد.»

علاقه ی بنده به مرزبان نامه به واسطه ی داستان هایی از این کتاب که در کتب درسی خوانده ام، ایجاد شد. بعدها این علاقه از مرز حکایت و داستان گذشت و در نهایت منجر به انتخاب این کتاب و مقایسه ی آن با همزاد دیگرش یعنی روضه العقول به عنوان پایان نامه ی کارشناسی ارشد شد.

شیوه ی کار چنین بود که نخست متن مرزبان نامه را خواندم و نکات و شواهد بلاغی و آرایه های آن را یادداشت نمودم و سعی بر آن داشتم که شواهد و نمونه های ارائه شده از تمام قسمت های کتاب باشد و چنین نباشد که ویژگی های سبکی یک بخش، بررسی شود و به کل کتاب تعمیم داده شود.

همان شیوه ی تحقیق در مرزبان نامه را در روضه العقول نیز به کار گرفتم و ویژگی های سبکی و مختصات نحوی و لغوی آن را همراه شواهد و نمونه های آن ها بیرون آوردم.

پس از بررسی ویژگی های سبکی هر دو اثر آن چه را که از این رهگذر فراهم شده بود در کنار هم قراردادم و به مقایسه ی سبک انشای این دو اثر پرداختم.

در مرزبان نامه مبنای کار، تصحیح خلیل خطیب رهبر بود که به سبب توضیحات فراوان و دقیقش از آن بهره بردم و در روضه العقول اساس کار، تصحیح محمد روشن و ابوالقاسم جلیل پور بود. البته مرزبان نامه تصحیح قزوینی به ویژه مقدمه ی آن را از نظر دور نداشتم و از مرزبان نامه ی تصحیح محمد روشن نیز بهره بردم.

درباره ی روضه العقول باید بگویم، کار بسیار مشکلی را پیش رو داشتم. متنی سخت و دشوار و مملوّ از لغات عربی نامأنوس و غریب که بنا به گفته ی مصحح کتاب معنی بسیاری از آن ها در هیچ فرهنگ لغتی یافت نشده است. همچنین کمتر کتاب یا مقاله ای یافته شد که به بحث و بررسی و توضیح و تفسیر این کتاب پرداخته باشد.

دسته بندی صنایع ادبی به کار رفته در هر دو اثر، به صنایع لفظی و معنوی مطابق تقسیم بندی است که در فنون بلاغت و صناعات ادبی، استاد جلال الدین همایی آمده است .

در پایان، تشکر و سپاس گزاری می کنم از استاد ارجمندم جناب آقای دکتر مقدس که با راهنمایی های خود در این کتاب یاریم کردند و نیز تشکر و امتنان فراوان دارم ؛ از استاد گرانقدرم جناب آقای دکتر رادفر که علی رغم مشغله ی فراوان در امور اجرایی و اداری پژوهشکده ی ادبیات، با گشاده رویی و سعه ی صدر از هرگونه مشاوره و رهنمودی تا انجام کار ذره ای از بنده دریغ نداشتند.

من الله توفیق

زمستان ۸۸

فصل اول: کلیات

مساله

بررسی و تحلیل ویژگی های سبکی و مختصات نحوی و لغوی مرزبان نامه و روضه العقول و مقایسه ی سبک انشای این دو کتاب، همچنین کیفیت و کمیت استعمال واژگان عربی در آن ها.

پرسش های تحقیق

۱. سبک انشای این دو اثر چگونه است؟
۲. چه تفاوت ها و شباهت هایی در سبک انشای این دو اثر وجود دارد؟
۳. ویژگی های نحوی و لغوی و نکات بلاغی در آن ها چگونه است؟

فرضیه های تحقیق

۱. سبک انشای دو اثر کمابیش یکسان است.
۲. تفاوت ها و شباهت هایی در ویژگی های نحوی و لغوی بین آن ها وجود دارد.

سبک و سبک شناسی

سبک در لغت به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر آن‌ها (بهار، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۱۵) و نیز شیوه‌ی شخصی بیان است که ما را به سوی نویسنده دلالت می‌کند. (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۹)

سبک به یک اثر ادبی و جبهه‌ی خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند و آن نیز به نوبه‌ی خود وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره‌ی حقیقت می‌باشد. ادبای قرن اخیر سبک را مجازاً به معنی طرز خاصی از نظم یا نثر به کار برده‌اند و آن را تقریباً در برابر استیل (style) اروپائیان نهاده‌اند. بنابراین سبک در معنی عام خود عبارت است از تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی اثر منظوم یا مثنوی را مشخص می‌کند. (بهار، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۱۵)

سبک شامل دو موضوع است: یکی فکر یا معنی و دیگری صورت و شکل. ما افکاری را که حاصل نگرستنمان به عالم خارج است با سوابق ذهنی خود همراه می‌کنیم سپس آن‌ها را با جنبه‌ی فکری خود باز می‌گوییم. از آن‌جا که هر موضوع و فکری برای نمود پیدا کردن به شکل و قالب نیاز دارد، خوانندگان یک اثر با مطالعه و تعمق بر روی شکل آن اثر به معنی و منظور پدیدآورنده‌ی آن پی می‌برند. بنابراین همین یگانگی قالب و محتوا یا فکر و شکل است که بنیاد سبک را تشکیل می‌دهد. (همان: صص ۱۷-۱۸) علامه دهخدا در گرامی نامه سترگ خویش لغت نامه، درباره سبک می‌گوید: طرز بیان اندیشه هنر آفرین که هم با چگونگی تفکر و

هم با چگونگی تصویر سازی های او نسبت مستقیم دارد ، سبک نام گرفته است.(لغت نامه دهخدا،ذیل سبک)

سبک شناسی به معنی حقیقی خود در کشور ما سابقه ای ندارد و نخستین آثار این فن در تذکره ها دیده می شود. تذکره نویسان و شعرای قدیم اصطلاحاتی معادل سبک، از قبیل طرز، شیوه، سیاق و فن را برای خود و دیگران به کار برده اند. خاقانی درباره ی عنصری گفته است:

ز ده شیوه کان شیوه ی شاعری است به یک شیوه شد داستان عنصری

مرا شیوه ی خاص و تازه است و داشت همان شیوه ی باستان عنصری

هرچند مراد از شیوه در این جا نوع شعر است ، با وجود این، اشاره به سبک تازه ای دارد.یا ابوحنیفه اسکافی درباره ی عنصری گفته است:

اندرین یک فن که داری و آن طریق پارسی دست دست تست و کس را نیست با تو همسری

که مرادش از یک فن همان فن قصیده سرایی است که شاید سبک و طرز ادای شاعر را هم در نظر داشته است.(بهار، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۲۰)

در آثار کهن عربی سبک بیشتر به معنی طرز نگارش و ترکیب و تألیف کلام است. قدما در بحث سبک به جنبه ی ظاهری و بیرونی کلام توجه داشتند و به فکر و بینش گوینده نمی پرداختند. (شمیسا، 1374: ۱۳۶)

ملک الشعراى بهار در سبک شناسی می گوید اصطلاح سبک نخستین بار در مقدمه ی مجمع الفصحا از رضا قلی خان هدایت آمده است. ولی سیروس شمیسا در کلیات سبک شناسی می گوید واژه سبک خیلی پیش تر از آن در منشآت خاقانی آمده است: «همانا که به

جناب مجد مجلس سامی اسماء الله تعالی نرسانیدند و مطالعت نفرموده است و الا آن سبک عبارات و تحیت اشارات و نظم القاب و عزم خطاب دیده، چون روا داشتنی...» (شمیسا، 1374: ۱۳۵)

با همه ی این سوابق اصطلاح سبک و سبک شناسی تا یک قرن پیش مورد توجه عموم قرار نگرفته بود و از یک قرن پیش به بعد با تتبع در شعر شاعران گذشته و تشکیل محافل و انجمن های ادبی به بحث و انتقاد در این زمینه پرداختند. تمام این اصطلاحات و بحث و بررسی درباره ی شعر بود و هرگز بحث سبک نثر در میان نبود. در انجمن ادبی دانشکده صحبت از سبک شناسی نثر و سبک دوره های مختلف به میان آمد.

سبک شخصی یا فردی

ضمن مطالعه ی آثار یک دوره (سبک دوره) ممکن است به شاعر یا نویسنده ای برخورد کنیم که آثار او نسبت به هم عصران خود یعنی آثار دیگر آن دوره متمایز باشد. در این گونه آثار معمولاً علاوه بر آن مختصات کلی مشترک فکری و زبانی و ادبی عصر، مختصات ویژه ای هم به چشم می خورد که فقط مربوط به شاعر یا نویسنده ی خاصی است و در نهایت آن اثر ادبی را از هراتر ادبی دیگری مشخص می کند. در چنین حالی می گوئیم ، شاعر یا نویسنده ای سبک خاص خود را دارد یا سبک شخصی دارد. معنای حقیقی سبک، در حقیقت همین سبک شخصی است که همچون رنگ در تمام زوایای تار و پود آثار یک هنرمند، منتشر است. (همان: ۷۴) این همان چیزی است که نتیجه نگرش خاص مؤلف آن اثر است و همچنین حاصل انحراف و عدول از هنجارهای عادی زبان است.

این نوع سبک حاصل چگونگی روحیه ی شاعر یا نویسنده و انقلابات و هیجان هایی است که هنگام خلق یک اثر ادبی در ذهن و فکر او جریان داشته است. این عوامل، طرز فکر و هنری را که شاعر یا نویسنده در تنظیم و تدوین یک اثر به کار می بندد، ترسیم می کند. در چنین حالی است که یک اثر ادبی در حالی که در موازات آثار دیگر هم عصر خود در حرکت است، ویژگی های خاص خود را نیز دارد.

در مجموع سبک دوره و سبک شخصی یا فردی و ارتباط آن ها با یکدیگر را می توان چنین تبیین کرد: سبک دوره به شاهراهی مانده است که از آغاز تا انجام ویژگی ها و خصایصی چون فراز و نشیب ها و گستردگی ها و ناهمواری های خاص خود را دارد. و در این راه اشخاصی در حرکت هستند که با وجود این که ناچار اند خود را با ویژگی ها و خصایص موجود در طول مسیر هماهنگ و سازگار سازند؛ در عین حال افکار و عقاید شخصی خود را نیز دارند و این سلیقه و هنر فردی اشخاص است که آن ها را ملزم می کند چگونه در این شاهراه قدم بردارند و مسیر را طی کنند و این همان سبک شخصی است.

کلام

کلام یا سخن یا گفتار، آهنگی است مرکب از حروف و کلمات که برای بیان مقصودی گفته می شود. (همایی، ۱۳۷۷: ۳) شاید مهمترین عامل ارتباط بین انسان ها، زبان و کلام باشد. البته کلام در این جا مرادف زبان نیست، کلام نمودآوایی و گفتاری زبان است. هم چنان که زبان ممکن است به شکل نوشتار نمود پیدا کند.

اما باید دانست همه ی ارتباطات کلامی و نوشتاری انسان ها دارای یک درجه از ارزش و تأثیرگذاری نیست. بعضی از آن ها از درجه ی تأثیرگذاری بیشتری برخوردارند و بعضی تأثیرگذاری کمتری دارند. این جا است که اهمیت و اعتبار دسته ی اول که به آن سخن یا کلام ادبی می گویند، از کلام عادی و معمولی بازشناخته می شود.

سخن بر دو قسم است: نظم و نثر

نظم

نظم در لغت به معنی به هم پیوستن و در رشته کشیدن دانه های مروارید است و در اصطلاح، سخنی است که دارای وزن و قافیه باشد. مرادف آن را شعر نیز گویند. (همایی، ۱۳۷۷: ۵) البته شعر به معنی خاص کلمه ممکن است منظوم نباشد و هر نظمى نیز از مقوله ی شعر به حساب نیاید. شعر معانی و مفاهیم خاص خود را دارد که در بیشتر مواقع با ویژگی های لفظی کلام منظوم بیان می گردد. در این صورت اگر نظم حاوی معانی و مفاهیم شعری نباشد نمی توان عنوان شعر بر آن اطلاق نمود. به عنوان نمونه *الفیه* ی ابن مالک در قواعد زبان عربی و *نصاب الصبّیان* ابو نصر فراهی در لغت از مقوله ی نظم هستند و نمی توان عنوان شعر بر آن ها اطلاق نمود. (خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۱)

اکثر ادبا، شعر را سخنی موزون و مقفّی گفته اند و منطقیان نیز گرچه معتقدند که شعر سخنی خیال انگیز است، اما وجود وزن یا وزن و قافیه را برای شعر ضروری و لازم دانسته اند.

حتی خواجه نصیر الدین طوسی وزن را به دلیل خیال انگیز بودن از فصول ذاتی شعر می شمارد. (خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۳۷۵: ۵۸۷)

اصولاً شعر همیشه و در نزد همه ی مردم موزون بوده و تنها در سده ی اخیر، اشعار بی وزن هم گفته شده است. اشعار بی وزن گرچه خیال انگیز باشند، اما شور و افسون اشعار موزون را ندارند. وزن به شعر زیبایی سحرانگیزی می بخشد و آن را شور انگیز می سازد. بنابراین شعر علاوه بر وزن و قافیه به عنصر خیال/انگیز بودن نیز نیازمند است.

نثر

نثر در لغت به معنی پراکندگی و پراکندن و در اصطلاح سخنی است که مقید به وزن و قافیه نباشد. (همایی، ۱۳۷۷: ۳) معانی و مفاهیم در آن به وضوح و روشنی بیان می شود و وظیفه ی لفظ در آن بیان معنی است و موازین دستوری در آن جمله ها را به یکدیگر پیوند می دهد.

نثر کلامی است که اجزای آن مانند نظم به قطعات متساوی و متوازن و متقارن تقسیم نمی شود، بلکه تنها با مراعات و اقتضای معنی و قواعد زبان، تلفیق و ترکیب می گردد. و رابطه ی معنوی است که قطعات کلام را به یکدیگر می پیوندد. (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۹-۴۳) البته مقید بودن یا نبودن به وزن و قافیه در نظم، تنها فصل ممیز نظم و نثر می تواند باشد و شعر را دربر نمی گیرد. تفاوتی که از نظر وزن بین نظم و نثر وجود دارد، محدود بودن دایره ی نظم به قیود خاص خود است؛ در حالی که نثر آزادی و وسعت بیشتری نسبت به نظم دارد. همین محدودیت است که الفاظ و ترکیبات و تعبیرات خاصی در نظم ایجاد می کند که آن را از نثر

متمایز می‌سازد. در موضوعات مربوط به عواطف و بیان احساسات از هر نوع که باشد؛ زبان شعر و نظم و در معانی عقلی و علمی زبان نثر رساتر و مناسب‌تر است و حدّ فاصل بین این دو، معانی نقلی و خبری است که ضوابط هر دو نوع کلام در آن یکسان به کار می‌رود. (خطیبی، ۱۳۸۶: صص ۳۵-۴۲)

تاریخچه ی نثر در زبان فارسی

تاریخ نثر مکتوب در ایران پیش از اسلام، به زمانی بسیار قدیم می‌رسد. رواج علوم و فنون مختلف و ترجمه بسیاری از آثار علمی و فلسفی و قصص و روایات از زبان یونانی و هندی به زبان پهلوی ساسانی که قسمت عمده ی آن بعد از اسلام از این زبان به زبان عربی ترجمه شده و نیز آثاری که از ادوار پیش باقی مانده است؛ این نکته را ثابت می‌کند که نثر در ایران پیش از اسلام مراحل مختلفی از تطّور را پیموده است. (همان: ۷۳)

توجه به لفظ در برابر معنی در ادب عرب از دوره ی جاهلیت و پیش از اسلام آغاز شد و لفظ، رکن اصلی کلام به شمار می‌رفت. پس از نزول قرآن کریم، این کلام الهی الهام بخش مؤلفان در ابداع و ابتکار و تدوین علوم ادبی و بلاغت و کلام و معارف و دیگر علوم و فنون شد. محققان در رشته های مختلف ، آثار خود را با برداشت از موازین قرآنی تنظیم و تألیف می‌کردند؛ از این رو لفظ در برابر معنی هم چنان ارزش و اعتبار خود را نگاه داشت. (همان: ۹۴) در قرون اولیه پس از اسلام بلاغت ایرانی به چنان درجه ای از تکامل رسید که در طراز با بلاغت عربی قابل تطبیق و مقایسه با آن واقع شد. (همان: ۸۶)

تاریخ نثر فارسی به دو بخش عمده تقسیم می شود :

۱. نثر روایی شاعرانه که مستقیماً با شعر مرتبط است؛ یعنی عبارات زیبا به کار می رود، از فنون بلاغت بهره مند است و حتی با سجع و ترتیب هم آراسته است.

۲. نثر علمی و فنی که به طور کلی از صنایع لفظی اعراض می کند و منحصرأً به موضوع مختار می پردازد و آن را با وضوح و به روشنی بیان می کند.

با این همه حدّ فاصل میان این دو نثر را می توان به طور بارز و مشخص تعیین نمود؛ زیرا تمام مردم مشرق زمین تمایل دارند که خشک ترین موضوعات را تا حدی به شکل عبارت پردازی تقریر کنند. اما باید گفت در مرز نثر شاعرانه و نثر علمی تألیفات تاریخی جای دارند که تعداد آن ها بسیار زیاد است. بعضی از این کتاب ها به متکلف ترین شیوه نگاشته شده و برخی کوتاه و خشک است. (ترابی، ۱۳۷۳: صص ۲۱۳-۲۱۴)

دوره های مختلف نثر فارسی

نثر فارسی را به چهار دوره تقسیم کرده اند. این تقسیم بندی از لحاظ تفاوت های آشکاری است که در سبک نثر هر دوره وجود دارد. این تفاوت ها سبک هر دوره را نسبت به دوره ی پیش و پس از خود متمایز کرده است.

دوره ی نخست: این دوره از آغاز تشکیل دولت های مستقل ایرانی است و مبدأ واقعی آن زمانی است که اولین کتاب نثر فارسی تألیف آن زمان به دست ما رسیده است، که زمان نوح

بن منصور سامانی یعنی اواخر نیمه ی اول قرن چهارم هجری می باشد و تا اواخر قرن پنجم طول می کشد.

دوره ی دوم: این دوره از طلوع کلیله و دمنه یعنی اواسط قرن ششم هجری آغاز می شود و به زودی تغییرهای عمده در آن سبک راه یافته و مبدل به شیوه نثر فنی می گردد. این دوره تا قرن هفتم و هشتم پیش می رود و تکامل و تطوّر منظم و آشکاری را نشان می دهد. و در آن واحد دو سبک در عرض هم رشد می کند. یکی نثر مرسل و دیگری نثر مسجع و فنی.

دوره سوم: این دوره، دوره سجع و قافیه و عصر تکلف و تصنع است. در این دوره مثل دوره ی پیشین نثر مسجع و مصنوع با نثر ساده و مطبوع هر دو در عرض هم موجودند. اما غلبه با نثر متکلفانه و مسجع است. این سبک از قرن ششم تا قرن سیزدهم در ایران و هند و ترکستان و عثمانی دایر و رایج بوده است.

دوره ی چهارم: این دوره زمان بازگشت ادبی است. ابتدای این دوره، قرن دوازدهم هجری است و قوت گرفتن آن از اواخر این قرن است. در این دوره است که سبک های مختلف در نثر به وجود می آید و لغات ساختگی فارسی پیدا می شود و نوشتن نثر به فارسی سره (در هند و ایران) معمول می گردد. (بهار، ۱۳۷۵: ج ۱، صص ۳۰۹-۳۱۵)

طبقه بندی نثر فارسی

نثر فارسی از لحاظ سبک و شیوه ی انشا به طور کلی به شش طبقه تقسیم می شود.

۱. دوره ی سامانی (۳۰۰-۴۵۰) هجری